

خدا چیست، تصور ما از خدا با خدای واقعی چه تفاوتی دارد؟

خدا چیست، کمال مطلقى که عاشق آن هستیم با ما چه رابطه ای دارد؟

احتمالاً تا به حال این سؤالات را از خود پرسیده اید که خدا چیست یا از کی به وجود آمده است؟ یا خدا کجاست و چگونه این عالم را اداره می کند؟ سؤالاتی که حتی ممکن است در دوران کودکی هم ذهن ما را با خود درگیر کرده باشند و اگر از اقبال بلندی برخوردار بوده باشیم یا شخص مناسبی در مسیرمان قرار گرفته باشد، در هر سنی پاسخی متناسب با اندازه درک و فهمان گرفته ایم.

خدا مفهومی ست که در عین بیشترین نزدیکی با ما از هر چیز دیگری برایمان ناشناخته تر است؛ شاید به این دلیل که ما هنوز درک درستی از خود نداشته و با مفهوم وجود آشنا نیستیم. بارها شنیده ایم که خدا ظاهرترین و عیان ترین حقیقت زندگی ماست، اما با وجود این قرابت و نزدیکی، همچنان از درک این حقیقت آشنا عاجزیم؛ سال ها با این خدا زندگی می کنیم، اما تعریف درستی از هم نشین و معشوق حقیقی خود نداریم.

ما معمولاً خدا را در جایی غیر از آنجا که باید جست وجو می کنیم و از همین رو او را نمی بینیم و به درک درستی از اینکه خدا چیست، نمی رسیم. برای خیلی از ما خدا در حکم خالق و موجودی است که بر ما محیط بوده و امور عالم را از آن سوی آسمان ها تدبیر می کند. با این اوصاف درک خدا در ذهن بسیاری از ما مساوی با درک مجموعه ای از امور متضاد و متناقض با یکدیگر بوده و حتی پس از سال ها هم دچار نقص و اشتباه است.

ما برای درک الله و فهمیدن اینکه خدا چیست؛ ابتدا باید مفهوم وجود و ویژگی های آن را به درستی درک کنیم. ما در تمام عمر به دنبال یک چیز بوده و خواهان یک چیز هستیم و با تمام توان برای رسیدن به آن تلاش می کنیم. میلی از جنس بی نهایت ما را به سوی خود می کشد و ما آگاهانه یا ناآگاهانه در جستجوی

آن هستیم. هر زمان که از رسیدن به کمالی راضی نشده یا به دنبال چیز دیگر یا کمال بالاتری می گردیم؛ در حقیقت به دنبال موجود بی نهایتی هستیم که وجودمان را از آن به امانت گرفته ایم. وجود ما هیچ وقت از خدا جدا نبوده و ما جلوه های موجودی هستیم که با او در عین اتصال و ارتباطیم. هر کمالی که توجه ما را به خود مشغول کرده یا ما را به تحسین وادار می کند، خبر از کمال مطلق می دهد که معشوق حقیقی بُعد انسانی ماست. الله در واقع همین وجود، هستی، کمال مطلق و موجود بی نهایتی است که ما ظهورات و جلوه هایش را هم در خود و هم در دنیای اطرافمان مشاهده می کنیم. در این درس قصد داریم پاسخ مناسبی به سؤال پرتکرار خدا چیست داده و از طریق بررسی ویژگی های وجود، به دید جامعی نسبت به خالق و رب خود یعنی الله برسیم.

خدا چیست و چه ویژگی هایی دارد؟

فهمیدن اینکه خدا چیست، نیاز به مقدماتی دارد که به آن ها به طور مفصل در مقاله وجود چیست، پرداخته ایم؛ چون در واقع خدا همان وجود مطلق و بی نهایت جاری در کل هستی است و ما با دانستن ویژگی های وجود متوجه چیستی خدا و ویژگی های آن می شویم. انواع مختلف وجود که شامل وجود حسی، خیالی، وهمی، عقلی و فوق عقلی است، هم در هستی خود بی نهایتند و هم از آنجا که منشأ اثر هستند، واقعی بوده و حقیقت دارند. در این بین وجود فوق عقلی بخشی ست که با هستی بی نهایت در ارتباط است. اما این هستی که آن را بی نهایت هم می دانیم، چیست؟ می دانیم که هستی نقیض نیستی و عدم است، ذات آن بی نهایت بودن است و محدودیتی در آن وجود ندارد.

- ما هستی را بی نهایت می دانیم چون تنها مفهومی که در مقابل هستی بوده و می تواند آن را محدود کند، مفهوم نیستی است، اما نیستی و عدم وجود ندارد؛ در حقیقت اگر نیستی وجود داشته باشد، تبدیل

به هستی و وجود می شود؛ پس در مقابل هستی محدودکننده ای وجود ندارد و هستی بی کران و بی انتهاست.

• این وجود بی انتها یک تکه بوده و در اشکال مختلف جلوه کرده است؛ چون اگر بیش از یک هستی وجود داشته باشد، باید چیزی آن ها را از هم تفکیک کرده باشد؛ این جداکننده یا از جنس عدم است که وجود ندارد و یا هستی است که در این صورت همه هستی بوده و تنها در اشکال مختلف جلوه کرده اند.

• هستی مبدأ و آغازی ندارد و پایانی هم برای آن وجود ندارد؛ اگر قرار بود پیش از هستی یا پس از آن نیستی وجود داشته باشد، با تناقض رو به رو می شدیم. چون نیستی وجود ندارد و چیزی که نیست نمی تواند منشأ اثر باشد یا چیزی را به وجود آورد و اگر هم پیش از هستی، هستی وجود دارد که طبق قاعده [تسلسل](#) نمی توانیم برای آن نقطه شروعی در نظر بگیریم.

از طرفی چیزی را که وجود دارد نیز نمی توانیم به کلی نیست و نابود کنیم. یعنی هستی نابود نمی شود و تنها شکل آن به شکل دیگری تغییر می کند؛ پس یعنی پس از هستی پایانی وجود ندارد.

• تمام کمالات در دل هستی موجود است و محال است که چیزی از آن خارج شود؛ اگر چیزی بخواهد از هستی خارج شود، یا باید به هستی دیگری برود و یا به نیستی وارد شود و از آنجا که چیزی به نام نیستی وجود ندارد؛ پس محال است چیزی از هستی خارج شود. به عبارت دیگر هستی بی نیاز مطلق است و چیزی بیرون از آن وجود ندارد که هستی به آن نیازمند باشد.

ما به درکی که در مورد هستی به دست آوردیم، یا به عبارت دیگر به هستی جاری در همه چیز اصطلاحاً الله می گوئیم؛ الله همان هستی مطلق، بی نهایت و یکتایی است که آغاز و پایانی ندارد، نیازمند به چیزی نیست و جفتی هم ندارد، ما در واقع عاشق و شیفته این هستی بی نهایتیم که در ابتدا «هو» نام دارد و

پس از اینکه با اسماء و صفات خود تشخیص پیدا کرده و برای ما مشخص و قابل فهم شد، نام الله به خود می گیرد؛ پس الله همان وجودی است که به همه چیز محیط است و احاطه دارد. داخل همه اشیا هست، اما با آن ها مخلوط و ممزوج نمی شود و در عین حال نیز خارج از همه اشیا است.^۱ شاید در نگاه اول درک این مسئله برای ما کمی سنگین به نظر برسد؛ یعنی فکر کنیم که چه طور ممکن است خدا هم داخل در اشیا باشد و هم خارج از آن ها؟ اما نکته اینجاست که رابطه ما با خدا رابطه ظرف و مظلوف نیست. رابطه خدا با کل هستی مانند رابطه نفس با بدن بوده و از نوع رابطه تعلق است؛ یعنی تمام هستی جلوه های الله است.

البته ما از خود وجود مستقلی نداشته و وجودمان قائم به ذات الله است، یعنی دائماً در حال دریافت فیض از خدا هستیم و وجود ما آن به آن به ما عطا می شود. همان طور که خیال ما قائم به ما بوده و مادامی که به چیزی فکر می کنیم در خیال ما حیات پیدا کرده و به محض برداشتن توجه از آن در وجود ما فانی می شود؛ اگر توجه خدا برای لحظه ای از ما برداشته شود فانی شده و به هستی برمی گردیم؛ پس همه چیز ما وابسته به خواست و فیض خدا بوده و او حتی از خودمان هم به ما نزدیک تر است.

کل هستی جلوه های الله هستند

در پاسخ به اینکه خدا چیست گفتیم خدا هستی بی نهایتی است که در همه جا حضوری یکسان، اما ظهوری متفاوت دارد. تمام مخلوقات ظهورات و جلوه های الله هستند و هر مخلوقی نشان دهنده چهره و وجهی از خداست. ذات خداوند با جلوه او یکی نیست و خداوند می تواند بی نهایت جلوه از خود به نمایش بگذارد؛ در حقیقت هر یک از مخلوقات به اندازه ظرف و توان خود نمایش دهنده اسماء و صفات الهی هستند، یعنی یک سنگ به قدر یک وجود جمادی بیانگر اسماء و صفات خداست و یک فرشته به اندازه یک وجود عقلی اسماء و صفات خدا را از خود بروز می دهد. یک گیاه تنها توانایی بروز اسمائی که در

داخل فی الاشیا لا بالممازجة و خارج عنها لا بالمباينة. حضرت علی علیه السلام، نهج البلاغه^۱

محدوده وجود گیاهی هستند را دارد. به همین ترتیب حیوانی هم که جلوه گر اسماء و صفات خداست، نمی تواند از محدوده صفات متعلق به وجود جمادی، گیاهی و حیوانی فراتر برود؛ یعنی توانایی بیرون کشیدن قواعد و فرمول های علمی عالم یا بروز صفاتی در حد بی نهایت را از خود ندارد. به عبارت ساده تر، ما از گیاهی که در اوج لطافت و زیبایی است نمی توانیم انتظار بروز صفت وفاداری یا تدبیر را داشته باشیم. یا صفت رحمانیت خدا را نمی توانیم از دل یک سنگ یا موجود جامد بیرون بکشیم. اما در میان تمام مخلوقات، انسان کون جامع بوده و علاوه بر بروز اسماء و صفاتی در حیطة وجود جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی، توانایی بروز تمامی اسماء و صفات الهی را به طور بالقوه و در حد بی نهایت دارد؛ یعنی در صورت فراهم بودن شرایط و بر حسب موقعیت می تواند این اسماء و صفات را در خود به فعلیت رسانده و خود را تا حد امکان به الله یعنی کمال مطلق و بی نهایت شبیه کند. مانند انسان کامل که در تمامی کمالات وجودی و اسماء و صفات شبیه به الله بوده، اما در ذات خود قائم به الله است.

ما در این مقاله به این پرداختیم که خدا چیست؟ گفتیم که پاسخ به سؤال خدا چیست وابسته به فهم ما از وجود و ویژگی های آن است. وجود در تمام اشکالش بی نهایت بوده و تنها یکی ست. آغازی برای آن وجود نداشته و پایانی هم ندارد و آخرین ویژگی آن این است که تمام کمالاتی که برای ما قابل تصور است را در خود جای داده و بنابراین بی نیاز مطلق است. الله همان وجود است و تمام ویژگی های وجود را داراست. ما الله را هستی جاری در کل شیء دانسته و مخلوقات را جلوه ها و ظهورات الله می دانیم. رابطه ما با الله به گونه ای است که دائماً در حال دریافت وجود و فیض از اللهم؛ به عبارت دیگر وجود ما قائم به الله است.

حالا که به طور عمیق و شهودی فهمیدیم خدا چیست، از کی به وجود آمده، کجاست و چه ارتباطی با ما دارد، وقت آن رسیده که بین خدا یعنی هستی جاری در همه چیز با تصورات قبلی خود تمایز قائل شده و خدا را در جایی که باید جست و جو کنیم.